

نگاهی به چاپ تازه‌ی جامع التواریخ

ابوالفضل خطیبی

جامع التواریخ، رشیدالدین فضل‌الله همدانی، به تصحیح و تحشیه‌ی محمد روشن، مصطفی موسوی، ۴ جلد (جلد اول و دوم: متن؛ جلد سوم: نسخه‌بدل‌ها و تعلیقات و حواشی؛ جلد چهارم: فهرست‌ها)، ۲۹۷۷ صفحه، تهران، نشر البرز، ۱۳۷۳ ش.

جامع التواریخ رشیدالدین فضل‌الله بی‌گمان از مهم‌ترین مآخذ تاریخ مغولان و توان‌گفت نخستین تألیف عالمانه‌ی تاریخ و فرهنگ اقوام و دولت‌های بزرگ قاره‌ی آسیاست. رشیدالدین فضل‌الله (مقتول به سال ۷۱۸)، مورخ و طیب‌نام‌دار همدانی، که به روزگار سه تن از ایلخانان ایران (غازان خان و اولجایتو و ابوسعید بهادرخان) منصب وزارت داشت، در ۷۰۲ به فرمان غازان خان، تدوین جامع التواریخ را آغاز کرد و در دوره‌ی فرمانروایی اولجایتو اثر شگفت‌انگیز خود را به انجام رسانید. یکی از ویژگی‌های برجسته‌ی جامع التواریخ آن است که مؤلف، افزون بر مشاهدات خود، برای تدوین تاریخ اقوام و اُمم آسیایی و اروپایی، چون مغولی و هندی و چینی و یهودی و مسیحی، به مدارک و مآخذ خود آنان استناد کرده است. پژوهش‌گران تاریخ ایران، به ویژه تاریخ مغول، در استفاده از جامع التواریخ، همواره با دشواری‌هایی چند رو به رو بوده‌اند و هستند: نخست آن‌که از نیمه‌ی اول قرن نوزدهم به این سو، هر بخشی از این کتاب به دست مصححان گوناگون تصحیح و منتشر شده است و چند جلد آن در ایران چنان نایاب است که حتی در کتاب‌خانه‌های مهم نیز نمی‌توان از آنها نشانی یافت. چنان‌که سال‌ها پیش، علامه محمد قزوینی از دست یافتن به مجلدات طبع برزین^۱ در اروپا نیز ناامید به سید حسن تقی‌زاده، که به عنوان مقامی رسمی به روسیه سفر می‌کرد، متوسل شده بود.^۲ دوم آن‌که برخی مجلدات منتشر شده، هم‌چون چاپ ادگار بلوشه^۳ (تاریخ پادشاهان مغول از اوکتای قآن تا تیمور قآن) با حواشی مفید، فهرست اعلام ندارد و از این رو، استفاده از آن دشوار است. چاپ دو جلدی بهمن کریمی، که بیشتر در دست‌رس است، جز رونویس چاپ‌های انتقادی پیشین نیست و به دلیل بدخوانی‌ها و غلط‌های چاپی و

۱) نامه‌های قزوینی به تقی‌زاده، به کوشش ایرج افشار، ص ۶۸ و ۸۰، تهران ۱۳۵۳ ش.

I. E. BEREZIN (۱)

E. BLOCHET (۲)

غیر چاپی، در خورِ اعتنا به نظر نمی‌رسد. سوم آن‌که بخش‌هایی از متن جامع التواریخ هنوز به صورت نسخه‌ی خطی یا چاپ عکسی است و انتشار چاپ انتقادی آن بسیار ضروری است. باری، تا چاپ منقّحی از همه‌ی بخش‌های بازمانده‌ی جامع التواریخ در دست نباشد، پژوهش در این اثر بزرگ و بررسی مصطلحات وارد در متن آن به دشواری صورت می‌گیرد.

مصححان چاپ تازه‌ی جامع التواریخ کاستی‌ها را نیک دریافته‌اند و چاپ بخشی از این کتاب نویدبخش امکان دست‌یابی پژوهش‌گران به متنی ویراسته است. بی‌گمان از ویژگی‌های مهم این چاپ ضبط اعلام ترکی و مغولی و نیز تعلیقات و حواشی مفصل در جلد سوم (ص ۲۰۱۵ به بعد) است. در این تعلیقات، اسامی و واژه‌ها و اصطلاحات ترکی و مغولی، با استناد به منابع معتبر، به ویژه به لحاظ لغوی و ریشه‌شناسی توضیح داده شده است.

نخست نگاهی گذرا به فهرست مطالب و چاپ‌های گوناگون جامع التواریخ می‌افکنیم. رشیدالدین، در مقدمه (ج ۱، ص ۱۵-۲۰)، کتاب را به سه مجلد تقسیم کرده است:

مجلد اول شامل دو باب: باب اول درباره‌ی اقوام ترک و مغول که به دیباچه و چهار فصل تقسیم می‌شود؛ باب دوم درباره‌ی فرمان‌روایان مغول و ترک شامل دو فصل (فصل اول درباره‌ی نیاکان چنگیز خان، فصل دوم درباره‌ی چنگیز خان و جانشینان او در مغولستان و چین و ماوراء النهر و دشت قبچاق و ایران تا جلوس سلطان اولجایتو در ۷۰۳).

مجلد دوم در دو باب: باب اول در سلطنت اولجایتو؛ باب دوم در دو قسم (قسم نخست در تاریخ مختصر انبیا و خلفا و پادشاهان از حضرت آدم تا زمان مؤلف و اقوام گوناگون از جمله اوغوزان و چینیان و هندیان و اسرائیلیان و فرنگان و پاپ‌ها؛ قسم دوم دنباله‌ی رخ‌دادهای روزگار اولجایتو.

مجلد سوم در بیان صورالاقالیم و مسالک الممالک.

از این سه مجلد، بخشی از مجلد دوم (تاریخ اولجایتو) و تمام مجلد سوم اینک مفقود است.

به جز دو چاپ سنگی از جامع التواریخ در ۱۸۳۶ و ۱۸۷۴ در هند، نخستین بار کاترمر^۴ فرانسوی تاریخ هلاک‌ورا به سال ۱۸۳۶ در پاریس منتشر کرد. پس از او، برزین، خاورشناس روس، بخش اقوام ترک و مغول (از مجلد اول) را به سال ۱۸۵۸ در پترسبورگ به چاپ

رسانید. سپس، هم او متن جامع‌التواریخ را از آغاز تا مرگ چنگیز خان، با حذف تاریخ کوتاه جهان معاصر مؤلف، در سه مجلد، همراه ترجمه‌ی روسی آن، در سال‌های ۱۸۶۱، ۱۸۶۸، ۱۸۸۸ منتشر کرد. بخش فرزندان چنگیزخان، از اوکنای قان تا تیمور قان، به کوشش بلوشه به سال ۱۹۱۱ در لیدن به چاپ رسید. کارل یان^۵، شرق‌شناس چک، بخش غازان خان را از تاریخ مبارک‌غازانی، به سال ۱۹۴۰، در هرتسفورد انگلستان و بخش آباقا و سلطان احمد تکودار وارغون و گیخاتورا به سال ۱۹۴۱ در وین به چاپ رسانید. بخش‌های دیگری از جامع‌التواریخ نیز به کوشش کارل یان منتشر شده است، به این شرح: تاریخ فونگ، لیدن ۱۹۵۱، وین ۱۹۷۷؛ تاریخ غز، وین ۱۹۶۹، ترجمه‌ی آلمانی همراه با چاپ عکسی؛ تاریخ چین، وین ۱۹۷۱، ترجمه‌ی آلمانی به همراه چاپ عکسی فارسی و عربی؛ تاریخ شاهان اسرائیل، وین ۱۹۷۳، ترجمه‌ی آلمانی همراه با چاپ عکسی فارسی و عربی؛ تاریخ هند، وین ۱۹۸۰، ترجمه‌ی آلمانی همراه با چاپ عکسی فارسی.

احمد آتش، پژوهش‌گر ترک، بخش غزنویان و دیالمه و آل سامان را در ۱۹۵۷ و بخش سلجوقیان را در ۱۹۶۰ در آنکارا به چاپ رسانید.

بخش جانشینان چنگیز، از هولاکو تا غازان خان، به کوشش عبدالکریم علی اوغلی علی‌زاده، در سال ۱۹۵۷ در باکو چاپ شد.

بخش تاریخ اقوام ترک و مغول (باب اول از مجلد اول)، به کوشش آ. آ. روماسکوویچ، ل. آ. ختاقوروف و ع. ع. علی‌زاده در ۱۹۶۵ به چاپ رسید.

در ایران نیز بخش‌هایی از جامع‌التواریخ به چاپ رسیده است که اساس بیشتر آنها متن‌های تصحیح شده‌ی خاورشناسان است، گاه بی هیچ تلاش جدی دیگری برای بهبود کیفیت. این چاپ‌ها به شرح زیر است:

– تجدید چاپ بخش هولاکو، تصحیح کاترمر، سید جلال‌الدین تهرانی، تهران ۱۳۱۳ ش؛

– تجدید چاپ بخش مربوط به غازان خان (تصحیح کارل یان) با نام تاریخ اجتماعی مغول، امیرحسین جهانگللو، اصفهان ۱۳۳۶ ش؛

– تاریخ اسماعیلیان (بخش دوم: نزاریان و رقیقان)، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران ۱۳۳۷ ش؛

– تجدید چاپ بخش تاریخ فرنگ (تصحیح کارل یان)، محمد دبیرسیاقی، تهران ۱۳۳۸ ش؛

– تجدید چاپ متن کامل تاریخ مبارک‌غازانی (کلی مجلد اول جامع‌التواریخ که بخش‌های مختلف آن را کاتریر، کارل یان و دیگران منتشر کرده بودند) در دو مجلد، بهمن کریمی، تهران ۱۳۳۸ ش؛

– تجدید چاپ بخش غزنویان و سامانیان و آل بویه (تصحیح احمد آتش)، محمد دبیرسیاقی، تهران ۱۳۳۸ ش؛

– بخش اسماعیلیان و فاطمیان و نزاریان و داعیان و رفیقان، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه و محمد مدرسی (زنجانی)، تهران ۱۳۳۹ ش.^۶

چاپ تازه‌ی جامع‌التواریخ، که حدود ۳۵ سال پس از آخرین تصحیح و چاپ آن در ایران به همت محمد روشن و مصطفی موسوی انتشار یافته، همه‌ی مجلد اول را در بر دارد. این مجلد، هم به صورت پراکنده و هم یک جا منتشر شده بود؛ اما، به دلیل آنچه که پیش‌تر گفته شد، تصحیح و چاپ دوباره‌ی آن بسیار ضروری می‌نمود.

مصححان، در پیش‌گفتار کتاب، درباره‌ی زندگی و آثار رشیدالدین و اهمیت جامع‌التواریخ نسبتاً به تفصیل سخن گفته‌اند. در پیش‌گفتار، از ادعای ابوالقاسم کاشانی که جامع‌التواریخ تألیف اوست و رشیدالدین به ناحق به نام خود و به دست «جهودان مردود» آن را به سلطان اولجایتو عرضه کرده یاد نشده است و این مسئله‌ای است که پژوهندگان تاریخ دوره‌ی مغول و علاقه‌مندان به رشیدالدین و اثر او را از سال‌ها پیش به خود مشغول داشته است. از جمله، آقای محمد روشن نیز طی مقاله‌ای به بحث در این باره پرداخته و به خواجه نسبت انتقال داده بودند.^۷

درباره‌ی ادعای ابوالقاسم کاشانی باید گفت که نخستین بار بلوشه به دفاع جانانه‌ای از آن برخاست، ولی کمتر کسی آن را جدی گرفت. شاید بتوان گفت که کاشانی تنها یکی از دست‌یاران خواجه در تألیف جامع‌التواریخ بوده است^۸، هم‌چنان که در پیش‌گفتار همین چاپ

۶) ایرج افشار، «اطلاعاتی درباره‌ی چاپ‌های جامع‌التواریخ»، بغداد، سال ۱۴، ش ۶، ص ۲۶۴-۲۶۶، شهریور ۱۳۴۰؛ به ویژه، نک: جدول کاملی از چاپ‌های متعدد این کتاب در ص ۲۶۶؛ همو، «کارل یان»، آینده، سال دوازدهم، شماره‌ی ۱-۳، فروردین - خرداد ۱۳۶۵؛ نیز نک: پیش‌گفتار همین چاپ تازه‌ی جامع‌التواریخ، ص ۶۴-۶۶.

۷) «گفتاری در باب انتقال»، کتاب شناخت، ص ۴۷-۵۳، تهران ۱۳۶۳ ش. نیز نک: همو، مقدمه‌ی تاریخنامه‌ی طبری، ص ۲۶، تهران ۱۳۶۶ ش.

۸) برای بحثی جامع و مفید در این باره، نک: منوچهر مرتضوی، مسائل عصر ایلخانان، ص ۴۱۷ به بعد؛ تبریز ۱۳۵۸

تازه - (ص ۸۳) بی آن که از ادعای ابوالقاسم کاشانی سخن رود - سهم همکارانِ خواجه نیک بررسی و ارزیابی شده است.

در چاپ تازه‌ی جامع‌التواریخ، نسخه بدل‌ها به ترتیب شماره‌ی صفحات و سطرهای متن، نه شماره‌های مسلسل و ویژه، یک جا در مجلد سوم آمده است. در متن کتاب هیچ شماره و یا نشانه‌ای برای واژگان توضیح داده شده در نسخه بدل‌ها نیست. این شیوه، هر چند برای خواننده‌ی محقق و دست‌رسی او به ضبط‌های دیگر دشواری‌هایی پدید می‌آورد، مطبوع طبع خوانندگانِ عادی است.

بهر آن بود که فهرستی از اختصاراتِ نسخه‌ها و چاپ‌های گوناگونِ جامع‌التواریخ که در تصحیح از آنها بهره برده شده، در پیش‌گفتار کتاب می‌آمد تا خواننده ناگزیر نباشد برای یافتن آنها، متن پنج صفحه‌ای «شیوه‌ی آرایش متن و نسخه‌های مورد استفاده» را در پایانِ مجلد چهارم بارها بخواند.

در پیش‌گفتار کتاب لغزش‌هایی اندک، که چه بسا مطبعی یا ناشی از تقید به ضبط نسخه باشد، دیده می‌شود، از جمله: ص ۷۷، سطر ۱۷، «ابن عبّاد» به جای «ابن عماد». نیز روشن نیست که چرا مصححان در پیش‌گفتار و تعلیقات، حمدالله مستوفی، مورخ و جغرافی‌دانِ مشهور، را همه جا به تأکید حمدِ مستوفی خوانده‌اند؟

ما بخشی از متنِ جامع‌التواریخ درباره‌ی قویلای قآن از چاپ بلوشه و بخشی از داستانِ غازان خان از چاپ علی‌زاده را با متن چاپ جدید سنجیدیم و باید اذعان داشت که چاپ‌های انتقادی معتبر پیشین راه‌گشای بسیار خوبی برای مصححان چاپ حاضر بوده است.

پاره‌ای اختلاف قرائت‌ها

در همان آغازِ بررسی به تفاوت آشکاری میان چاپ بلوشه و چاپ تازه برخوردیم: ما در این جا نخست عین متن هر دو چاپ را می‌آوریم (عبارت مورد اختلاف متمایز شده است):
در زمان قویلای قآن چون امیر احمد فناکتی فنجان وزیر قآن بود شخصی ختایی کاونچان نام هم وزیر بود چون امیر احمد اعتباری تمام داشت او را شوفنچان می‌گفتند یعنی وزیر بیدار و شو لقب

→ ش، عباس زریاب خوئی، «سه نکته درباره‌ی رشیدالدین فضل‌الله»، مجموعه‌ی خطابه‌های تحقیقی درباره‌ی رشیدالدین فضل‌الله همدانی، ص ۱۳۴-۱۳۵، تهران ۱۳۵۰ ش. در مقاله‌ای اخیر ادله‌ی استواری بر بطلان ادعای ابوالقاسم کاشانی اقامه شده است؛ نیز نک: دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۶، ذیلی «ابوالقاسم کاشانی».

فنجانیانِ بزرگ باشد و کاوفنجان اتباع بسیار داشت و بر امیر احمد حسد می‌برد.

(چاپ بلوشه، ص ۵۰۸، س ۸-۹، ص ۵۰۹، س ۱-۲).

در زمان قوبیلای قآن چون امیر احمد فناکتی فنجان وزیر بود شخصی ختایی گاو فنجان نام هم وزیر بود، و چون امیر احمد اعتبار تمام داشت او را شوفنجان می‌گفتند یعنی وزیر بیدار و شو لقب بزرگ فنجان باشد، و کاوفنجان اتباع بسیار داشت و بر امیر احمد حسد می‌برد.

(چاپ روشن-موسوی، ج ۲، ص ۹۱۶، س ۳-۷).

هر دو عبارت از لحاظ معنی می‌تواند درست باشد اما فنجان مذکور در چاپ روشن به چه کسی باز می‌گردد. اگر به احمد فناکتی باز می‌گردد که «فنجان» بلافاصله به دنبال نام او آمده است، بی‌گمان نادرست است؛ پس همان‌گونه که از متن پیداست، مقصود وزیر و رقیب احمد فناکتی است با نام گاو فنجان. بنابراین، اگر در نسخه‌ی اساس مصححان (یا قرائت ایشان) هم چنین عبارتی آمده باشد، بی‌گمان ضبط بلوشه دقیق‌تر است. چنان که ترکیب نخست در نسخه‌ی آستان قدس نیز گاو فنجان آمده؛ هر چند کلمه‌ی دوم در این نسخه نیز «اتساع» ضبط شده است.

- در چاپ روشن-موسوی (ج ۲، ص ۱۲۲۲، س ۱۲)، مراجعت به جای مراجعت در چاپ علی‌زاده (ص ۲۶۴، س ۲) درست است.

- در چاپ روشن-موسوی (ج ۲، ص ۱۲۳۲، س ۴) اسران به جای اسیران در چاپ علی‌زاده (ص ۲۷۵، س ۲) درست است.

- در چاپ روشن-موسوی (ج ۲، ص ۱۲۳۴، س ۱۸-۲۰) چنین آمده است: «او چون آوازه‌ی یاغی بیود و تغار نایافت، شهزاده انبارچی و لشکرهای عراق و آذربایجان را اجازت انصراف فرمود و یایلاق در شترکوه کرد».

در چاپ علی‌زاده (ص ۲۷۷، سطر ماقبل آخر)، به درستی نبود ضبط شده است؛ چه، همان‌گونه که از متن نیز پیداست، غازان خان هنگامی که از سوی یاغی (امیر نوروز) تهدید نمی‌شد، لشکریان عراق و آذربایجان را مرخص کرد، و گرنه هیچ دلیلی برای این کار او وجود نداشت.

در ج ۲، ص ۱۲۳۶، س ۱۶-۱۷، عبارت به کلی نامفهوم و از هم گسیخته است:

«غازان... روزی چند در دماوند مقام فرمود، و از آنجا امیر ساتالمیش و قومس و ری و ضبط آن و حزر ولایات و تعیین تغار لشکر معین فرموده متوجه تبریز گشت».

با مراجعه به چاپ علی‌زاده (ص ۲۷۹، س ۱۲-۱۴) مشخص می‌شود که یک سطر کامل

در همان صفحه از چاپ روشن (بین سطرهای ۱۶ و ۱۷) از قلم افتاده است. ذیلاً عین عبارت چاپ علی‌زاده را می‌آوریم و سطر حذف شده در چاپ روشن را درون قلاب می‌نهم.

«غازان... روزی چند در دماوند مقام فرمود و از آنجا امیر ساتالمیش و [خواجه سعدالدین را جهت تحویل اموال خراسان و مازندران] و قومس‌وری و ضبط آن و حرز ولایات و تعیین تغار لشکر معین فرموده متوجه تبریز گشت». اما در همین عبارت، ضبط حزر (اندازه گرفتن به حدس و تخمین) در چاپ روشن به جای حرز (جای استوار، پناهگاه) در چاپ علی‌زاده درست است. نیز ضبط «بگذارد» (چاپ روشن، ج ۲۰، ص ۱۴۶، س ۷) دقیق‌تر از «بگذارد» (چاپ علی‌زاده، ص ۴۹۴، س ۱۵) است.

به رغم این‌گونه مسامحات و فرق‌های احتمالی دیگر، که با مقایسه‌ی تمام متن چاپ تازه و چاپ‌های معتبر پیشین و نسخه‌های آن ممکن است پیدا شود، تصحیح جدید جامع التواریخ بی‌گمان بهترین تصحیح و چاپ این کتاب در ایران است، هر چند، این چاپ ما را از چاپ‌های معتبر پیشین یک‌سره بی‌نیاز نمی‌سازد. با این همه، قدر مسلم این است که باید به کار مصححان و خدمت‌پرارزش علمی آنان ارج نهاد و به انتظار تصحیح و چاپ بخش‌های بازمانده‌ی جامع التواریخ، که خود نوید آن را داده‌اند، ماند.

□

ژئوشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی